

فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران

سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۴

صفحات: ۷۹-۵۹

بررسی رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری در ایران طی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه

حسین راغفر^۱

میترا باباپور^۲

محدثه یزدانپناه^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۲۴

چکیده

در این مطالعه پدیده فقر در ارتباط با رشد اقتصادی و نابرابری به تفکیک برنامه‌های توسعه اول تا چهارم اقتصادی، اجتماعی بررسی می‌شود. بدین منظور کشش‌های فقر نسبت به رشد اقتصادی و نابرابری محاسبه می‌شود و در نهایت چگونگی توزیع منافع ناشی از رشد به کمک شاخص نرخ رشد معادل فقر کاکوانی و سان (۲۰۰۸) مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی نرخ رشد معادل فقر می‌تواند ابزار بسیار مهمی برای سیاست‌گذاری دولت‌ها در جهت کاهش فقر باشد. تجزیه تغییرات فقر در مناطق شهری، روستایی و کل کشور نشان می‌دهد که اثر خالص رشد بر فقر منفی است اما اثر خالص نابرابری دارای نوسانات مثبت و منفی بوده است. تحولات اقتصادی و سیاسی در ایران طی دوره مورد مطالعه تا حد زیادی می‌تواند این روند نامنظم را توجیه کند. محاسبه شاخص نرخ رشد معادل فقر و مقایسه نتایج برنامه‌های توسعه اول تا چهارم اقتصادی، اجتماعی ایران نیز نشان می‌دهد که علیرغم وجود برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشور سیاست اثرگذاری برای دستیابی به رفاه و آسایش مستمر دنبال نشده است.

کلیدواژه‌ها: فقر، نابرابری، رشد، نرخ رشد معادل فقر، ایران

طبقه‌بندی JEL: O53, O40, I32, D63

Email: raghhg@alzahra.ac.ir

Email: babapour.mitra@yahoo.com

Email: myazdan_p@yahoo.com

۱. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه الزهرا (*نویسنده مسئول)

۲. کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه الزهرا

۳. کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه الزهرا

مقدمه

کاهش فقر همواره یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های مصلحین اجتماعی و سیاست‌گذاران بخش عمومی بوده است. مطالعات مختلفی در خصوص چگونگی کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه انجام شده است که در اغلب آن‌ها رشد اقتصادی به عنوان راه حل اصلی کاهش فقر مورد تأکید قرار گرفته است.^۱ اما نابرابری و تأثیر آن بر رشد اقتصادی و دیگر فرآیندهای اجتماعی باعث طرح این سؤال اساسی شده است که آیا فقرا همواره از رشد اقتصادی و آثار آن نصیبی خواهند برد؟ پاسخ به این سؤال پژوهشگران را به دو گروه تقسیم کرده است. گروهی چنین استدلال می‌کنند که رشد اقتصادی به طور خودکار فقرا را منتفع خواهد کرد و آن‌ها را از فقر نجات خواهد داد. اما در طرف مقابل گروه دیگری معتقدند که رشد اقتصادی به تنهایی برای از بین بردن فقر کافی نیست و چگونگی توزیع منافع رشد نیز دارای اهمیت است. این گروه بر این عقیده‌اند که کاهش در نابرابری به اندازه‌ی رشد اقتصادی در از بین بردن فقر مؤثر است. بر این اساس در حالی که ممکن است گروه‌هایی از مردم از رشد اقتصادی بهره‌مند شوند، هنوز این امکان وجود دارد که وضعیت گروه‌هایی از مردم در اثر رشد اقتصادی بدتر شود. آن‌ها معتقدند نابرابری علاوه بر این که به صورت مستقیم سبب افزایش نرخ فقر می‌شود به صورت غیرمستقیم نیز سرعت کاهش فقر در اثر رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

هدف اصلی در این تحقیق ارزیابی رابطه بین فقر و رشد اقتصادی در برنامه‌های توسعه اول تا چهارم اقتصادی و اجتماعی است. این مطالعه می‌کوشد تا به این سؤال پاسخ دهد که اثربخشی اقدامات دولت در کاهش فقر و نیز توزیع ثمرات رشد اقتصادی چگونه بوده است. بررسی میزان حساسیت شاخص‌های فقر نسبت به رشد اقتصادی و اطلاع از نتایج سیاست‌های پیشین می‌تواند در اتخاذ سیاست‌های مناسب و احیاناً تجدیدنظر در آن‌ها مفید باشد. در این تحقیق به منظور نشان دادن رابطه رشد اقتصادی، نابرابری و فقر از روش کاکوانی و سان (۲۰۰۸) استفاده شده است. در این روش کشش کل فقر، کشش فقر نسبت به نابرابری و کشش فقر نسبت به رشد بر حسب شاخص سرشمار فقر محاسبه می‌شود. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش نیز داده‌های خام طرح آمارگیری از ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خانوار است که توسط مرکز آمار ایران بر پایه اطلاعات شهری و روستایی جمع‌آوری شده است. در ادامه محتوای بخش‌های بعد به صورت زیر سازماندهی شده‌اند. ابتدا، مبانی نظری و پژوهش‌های انجام شده مرتبط با موضوع ارائه می‌شود. در ادامه، الگو مورد استفاده معرفی می‌شود. سپس نتایج به دست آمده از مطالعه مورد بررسی قرار می‌گیرند و در نهایت نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه می‌شوند.

1. Dollar and Kraay; Foster and Szekely; Kraay and Ravallion and Chen

۱. مبانی نظری

بر اساس مطالعات راولیون و چن^۱ (۲۰۰۳)، کاکوانی و پرنیا^۲ (۲۰۰۰) و سان^۳ (۲۰۰۴) در تجزیه و تحلیل رابطه رشد اقتصادی و فقر سه مفهوم رشد سرریز^۴، رشد فقرزا^۵ و رشد حامی فقرا^۶ شکل گرفته است. در رشد سرریز منافع حاصل از رشد اقتصادی به تدریج و به طور غیرمستقیم از اغنیا به فقرا منتقل می‌شود. این نگرش متضمن جریان عمودی منافع رشد اقتصادی از افراد غنی به سمت افراد فقیر جامعه است به طوری که در مرحله اول افراد ثروتمند از مزایای رشد اقتصادی برخوردار می‌شوند و در مرحله بعد با خرج کردن افراد غنی، افراد فقیر نیز از مزایای آن برخوردار خواهند شد. در این حالت اگرچه رشد می‌تواند فقر را کاهش دهد، اما منافع فقرا از رشد نسبت به غیرفقرا همواره کمتر است و رشد اقتصادی به افزایش نابرابری منجر می‌شود. در الگوی رشد فقرزا، رشد اقتصادی منجر به افزایش فقر می‌شود. این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که نابرابری آن قدر افزایش می‌یابد که اثر کاهندگی فقر را نیز خنثی کند. این سناریو توسط بهاگواتی^۷ (۱۹۸۸) در شرایط انقلاب سبز مطرح شده است. در آن شرایط کشاورزان با استفاده از بذرهای جدید محصولات کشاورزی فراوان تولید کردند که نتیجه آن کاهش قیمت محصولات کشاورزی بود. این در حالی بود که کشاورزان فقیری وجود داشتند که توان استفاده از تکنولوژی و بذر جدید را نداشتند و با کاهش قیمت محصولات کشاورزی متضرر شدند. لذا انقلاب سبز نابرابری و فقر را بین کشاورزان و مالکان زمین افزایش داد. در الگوی رشد حامی فقرا تعاریف موجود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروهی همزمان با اینکه رشد اقتصادی را برای کاهش فقر مدنظر قرار می‌دهند به تغییرات نابرابری نیز توجه می‌کنند و گروه دیگر تنها رشد اقتصادی را برای اطلاق واژه حامی فقرا به آن کافی می‌دانند. در تعریفی که توسط سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) و سازمان ملل متحد (UN) در سال ۲۰۰۱ برای رشد حامی فقرا ارائه شده است رشدی حامی فقرا است که منجر به تغییرات معنادار در نرخ فقر شود. علاوه بر این تعریف، تعاریف دیگری نیز توسط سایر پژوهشگران ارائه شده است. از نظر وایت و اندرسون^۸ (۲۰۰۰) زمانی رشد حامی فقرا است که الگوی رشد در جامعه سهم درآمدی جمعیت فقیر جامعه را افزایش دهد. به عبارت دیگر نرخ رشد درآمد فقرا بیش از نرخ رشد درآمد متوسط کل جامعه باشد. در این صورت نابرابری نسبی نیز کاهش خواهد یافت. چنانچه چنین الگوی رشدی دنبال شود، رشد حامی فقرا به سمتی می‌رود که سهم فقرا از درآمد کل جامعه به اندازه‌ی سهم

1. Ravallion and Chen
2. Kakwani and Pernia
3. Son
4. Trickle-Down Growth
5. Immiserizing Growth
6. Pro-poor Growth
7. Bhagwati
8. White and Anderson

جمعیتی آنها باشد. این معیار به ندرت در بین کشورها دست‌یافتنی است و نیازمند این است که نابرابری مطلق به میزان زیادی کاهش یابد. از نظر کاکوانی و پرینا (۲۰۰۰) هنگامی رشد حامی فقرا است که منافع فقرا به طور نسبی بیشتر از غیرفقرا باشد و یا به عبارت دیگر رشد به توزیع مجدد درآمد به نفع فقرا منجر شود. در این تعریف اگر چنانچه رشد منفی باشد، زمانی به نفع فقرا خواهد بود که زیان حاصل از رشد منفی به طور نسبی برای فقرا کمتر از غیر فقرا باشد که در این صورت این یک مفهوم نسبی از رشد به نفع فقرا خواهد بود. زیرا به کاهش در نابرابری نسبی منجر خواهد شد. چنین تعریفی از رشد حامی فقرا معادل نابرابری دانسته می‌شود که می‌تواند رشد را کاهش دهد. راولیون و چن (۲۰۰۳) توجهی به تغییرات در نابرابری ندارند و از نظر آنان زمانی رشد حامی فقرا به وقوع می‌پیوندد که رشد فقر را کاهش دهد. از نظر کاکوانی و سان^۱ (۲۰۰۸) زمانی که نرخ رشد مثبت است این تعریف ضعیف-ترین تعریف از رشد حامی فقرا است. چراکه در این تعریف مقدار رشدی که باید رخ دهد تا رشد به نفع فقرا باشد تعیین نشده است. اما اگر نرخ رشد منفی باشد این تعریف یک تعریف قوی از رشد حامی فقرا تلقی می‌شود. بدان معنا که رشد منفی منجر به کاهش فقر می‌شود که به آن رشد حامی فقرا که کاهش‌دهنده فقر^۲ است گفته می‌شود. از نظر کری^۳ (۲۰۰۵) پیشوند با ارزش حامی فقرا را هنگامی می‌توان به یک الگوی رشد نسبت داد که الف) حتماً بین رشد ساده و رشد حامی فقرا تفاوتی وجود داشته باشد و ب) سیاست‌ها قادر باشند رشد ساده را به رشد حامی فقرا تبدیل کنند. از نظر وی سه منبع بالقوه برای رشد حامی فقرا وجود دارد الف) بیشتر بودن نرخ رشد درآمد فقرا از نرخ رشد درآمد متوسط ب) حساسیت بالای فقر به رشد درآمد متوسط ج) تداوم کاهش فقر همراه با رشد درآمد متوسط. گراس^۴ و همکاران (۲۰۰۸) رشد به نفع فقرا را در مفهوم مطلق تعریف می‌کنند. از نظر آنها زمانی رشد به نفع فقرا خواهد بود که فقرا از منافع مطلق بیشتری نسبت به غیر فقرا بهره‌مند شوند و در شرایط رشد منفی زیان مطلق ناشی از رکود برای فقرا نسبت به غیر فقرا کمتر باشد.

۲. پیشینه تحقیق

۲-۱. مطالعات انجام‌شده در ایران

ابونوری و عباسی قادی (۱۳۸۶) در مطالعه‌ای اثر خالص رشد اقتصادی بر فقر را به تفکیک دوره ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷، برنامه اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲)، برنامه دوم (۱۳۷۳-۱۳۷۸) و بخشی از برنامه سوم (۱۳۸۱-۱۳۷۹) توسعه اقتصادی - اجتماعی برآورد کرده‌اند. در این مطالعه اثر رشد اقتصادی به دو اثر درآمدی و اثر توزیعی تفکیک شده است. نتایج حاصل از این تجزیه حاکی از آن است که در طول دوره ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷

1. Kakwani and Son
2. Poverty Reducing Pro-Poor Growth
3. Kraay
4. Grosse

فقر افزایش یافته است اما کاهش در نابرابری در طی این دوران موجب تخفیف فقر ناشی از رکود اقتصادی شده است. طی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی اول، دوم و سوم نیز، رشد ناچیز نسبی اقتصادی در ایران به استثنای برنامه سوم در سایر دوره‌ها، حامی فقرا نبوده است. پیرایی و قناعتیان (۱۳۸۵) در مطالعه‌ای شاخص رشد به نفع فقرا را طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ در مناطق شهری و روستایی ایران محاسبه کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی رشد به طور ضعیف به نفع فقرا عمل کرده است و تنها در سال ۱۳۷۷ رشد تشدیدکننده فقر بوده است.

۲-۲. مطالعات انجام شده در خارج از ایران

اسدزاده و پل^۱ (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای فقر، رشد و توزیع مجدد در ایران را طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مطالعه با استفاده از روش دات و راولیون (۱۹۹۲) تغییرات در فقر به جزء رشد، توزیع مجدد و پسماند تجزیه شده است. نتایج حاکی از آن است که اثر رشد بر توزیع مجدد طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ در مناطق شهری و روستایی مثبت بوده است. بنابراین کاهش درآمد سرانه خانوار به دلیل جنگ، رکود اقتصادی و سقوط درآمدهای نفتی به افزایش فقر منجر شده است. اصلاحات اقتصادی دولت طی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی منجر به رشد درآمد و کاهش فقر شده است. در کل دوره مورد مطالعه نیز فقر در مناطق روستایی اندکی کاهش اما در مناطق شهری به بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است. پیرایی (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای با استفاده از روش کاکوانی و پرینا (۲۰۰۰) شاخص رشد حامی فقرا را طی برنامه اول توسعه در ایران مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد که مقدار فقر طی برنامه اول کاهش یافته است. تجزیه تغییرات فقر به اثر خالص رشد و اثر خالص نابرابری نشان می‌دهد که در مناطق شهری، روستایی و کل کشور اثر خالص رشد منفی و اثر خالص نابرابری بر فقر مثبت بوده است. شاخص رشد حامی فقرا نیز حاکی از آن است که رشد اقتصادی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور به نفع فقرا بوده است. کاکوانی، خندکر و سان (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای ضمن بررسی رابطه فقر و نابرابری به معرفی و محاسبه شاخص نرخ رشد معادل فقر در سه کشور کره، تایلند و ویتنام پرداختند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که در کره طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ فقر کاهش یافته است و منافع فقرا از رشد نسبت به غیرفقرا بیشتر بوده است. اما در بحران مالی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ فقرا آسیب پذیرتر بوده‌اند. در تایلند طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ منافع حاصل از رشد برای فقرا بیشتر از غیرفقرا بوده است اما در طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ به دلیل تأثیر بحران مالی و عدم حمایت‌های اجتماعی، فقرا و افرادی که دچار فقر شدید بوده‌اند از شوک منفی اقتصادی آسیب دیده‌اند. در ویتنام نیز در طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ رشد حامی فقرا بوده است. کاکوانی و سان (۲۰۰۸) با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ نرخ

رشد معادل فقر را در کشور برزیل مورد محاسبه قرار داده‌اند. نتایج حاکی از آن است که طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ نرخ رشد درآمد سرانه تقریباً ثابت بوده و بعد از آن نرخ رشد افزایش یافته است. در این مطالعه با استفاده از شاخص PEGR چگونگی توزیع منافع (زیان) حاصل از رشد (رکود) با استفاده از شاخص فوستر، گریر و توربک (۱۹۸۴) بررسی شده است. نتایج حاکی از آن است که الگوی رشد در برزیل در دهه‌های گذشته غیر از سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ به نفع فقرا بوده است. در این مطالعه برای بررسی رابطه فقر، نابرابری و رشد از روش کاکوانی و سان (۲۰۰۸) استفاده می‌شود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳. معرفی الگو

با مرور ادبیات فقر، طبقه‌بندی عمومی از مقیاس‌های سنجش فقر را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد:

$$\theta = \int_0^z P(z, x) f(x) dx \quad (1)$$

که در آن متغیر تصادفی x درآمد، $f(x)$ تابع چگالی درآمد، z خط فقر و $P(Z, X)$ یک تابع همگن از درجه صفر^۱ نسبت به Z و X است:

$$P(z, z) = 0 \quad \frac{\partial P(z, x)}{\partial x} < 0 \quad \text{و} \quad \frac{\partial^2 P(z, x)}{\partial x^2} > 0$$

بر اساس رابطه مذکور توابع متنوعی ارائه شده است. در این مطالعه از تابع ارائه شده توسط فوستر^۲، گریر^۳ و توربک^۴ (۱۹۸۴) استفاده می‌شود. لذا با قرار دادن $\left(\frac{z-x}{z}\right)^\alpha$ به جای $P(Z, X)$ شاخص فقر فوستر، گریر و توربک^۵ حاصل می‌گردد که حالت خاصی از رابطه (۱) است:

$$P_\alpha = \int_0^z P \left(\frac{z-x}{z} \right)^\alpha f(x) dx \quad \alpha \geq 0$$

۱. به این معنا که افزایش λ درصدی همه درآمدها و خط فقر بی‌تأثیر است.

۲. Foster

۳. Greer

۴. Thorbecke

۵. زمانی که $\alpha=0$ باشد، به شاخص p_0 می‌رسیم که همان نسبت سرشمار است و نسبت افراد دارای درآمد زیر خط فقر را به کل جامعه نشان می‌دهد. اگر $\alpha=1$ باشد، شاخص برابر p_1 می‌شود که همان نسبت شکاف فقر (عمق فقر) است. در این رابطه صورت کسر $(Z-X)$ معادل مبلغ پرداختی به فرد فقیر است، به طوری که درآمد فرد فقیر معادل Z شود و از زیر خط فقر خارج شود. چنانچه $\alpha=2$ باشد شاخص برابر p_2 می‌شود. این شاخص شدت فقر را نشان می‌دهد. در این شاخص وزن بیشتری به افرادی که فقیرتر هستند داده می‌شود. در واقع p_2 برآوردی از نابرابری در میان افراد فقیر است.

دو عامل در کاهش فقر نقش دارند. عامل اول مقدار نرخ رشد اقتصادی است. هرچه نرخ رشد اقتصادی بیشتر باشد کاهش فقر بیشتری را موجب می‌شود. عامل دوم، تغییر در میزان نابرابری است. عموماً رشد اقتصادی با تغییر در نابرابری همراه است. افزایش در نابرابری باعث کاهش اثر رشد اقتصادی بر فقر می‌شود. لذا کاهش فقر نسبت به رشد^۱ از مجموع این دو اثر حاصل می‌شود. این کاهش با ديفرانسیل گرفتن از معادله (۱) نسبت به x به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$\delta = \frac{dLn(\theta)}{\gamma} = \frac{1}{\theta\gamma} \int_0^H \frac{\partial P}{\partial x} x(p)g(p)dp \quad (2)$$

که در آن $\gamma = dln(\mu)$ نرخ رشد میانگین درآمد و $g(p) = dln(x(p))$ نرخ رشد درآمد افراد در P امین صدک است و δ درصد تغییر در فقر به ازای یک درصد رشد در میانگین درآمد است. کاهش فقر نسبت به رشد را می‌توان به صورت مجموع دو اثر کاهش فقر خنثی نسبت به رشد^۲ و کاهش نابرابری به صورت زیر نوشت:

$$\delta = \eta + \zeta \quad (3)$$

که در آن η کاهش فقر خنثی نسبت به رشد است. کاکوانی (۱۹۹۳) آن را به صورت زیر ارائه داده‌است:

$$\eta = \frac{1}{\theta} \int_0^H \frac{\partial P}{\partial x} x(P)dp$$

کاهش فقر خنثی نسبت به رشد درصد تغییر در فقر به ازای یک درصد رشد در میانگین درآمد است به شرط آنکه در فرآیند رشد نابرابری تغییر نکند. این کاهش همواره منفی است. چون با ثابت ماندن توزیع درآمد، رشد مثبت همواره فقر را کاهش می‌دهد. ζ نیز اثر نابرابری بر کاهش فقر را اندازه‌گیری می‌کند که به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$\zeta = \frac{1}{\theta\gamma} \int_0^H \frac{\partial P}{\partial x} x(p)dLn(L'(p)) dp$$

$L'(P)$ مشتق مرتبه اول تابع لورنز است و نشان می‌دهد فقر چگونه به علت تغییر در نابرابری که در طول فرآیند رشد رخ می‌دهد تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، تأثیر نابرابری بر کاهش فقر را اندازه‌گیری می‌کند. بنابراین، رشدی به نفع فقرا خواهد بود که تغییر در نابرابری که با رشد همراه می‌شود، کل فقر را کاهش دهد. علامت ζ ممکن است مثبت یا منفی باشد. اگر رشد، نابرابری را بهبود بخشد، علامت

1. Growth Elasticity of Poverty
2. Neutral Growth Elasticity of Poverty

که منفی است. در این حالت رشد، توزیع درآمد را به نفع فقرا تغییر خواهد داد. در صورتی که ζ مثبت باشد، تغییر در توزیع درآمد به نفع اغنیا خواهد بود. برای تعیین چگونگی تأثیر فرآیند رشد بر فقر و توزیع منافع حاصل از آن کاکوانی، خندکر و سان (۲۰۰۴) و کاکوانی و سان (۲۰۰۸) شاخص نرخ رشد معادل فقر^۱ (PEGR) را مطرح کرده‌اند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

برای محاسبه شاخص نرخ رشد معادل فقر می‌توان شاخص کلی فقر θ در رابطه (۱) را به صورت

زیر نشان داد:

$$\theta = \theta(z, \tilde{x})$$

که در آن z خط فقر و \tilde{x} بردار توزیع درآمد است. اگر \tilde{x}_1 توزیع درآمد در سال اول با میانگین درآمد μ_1 و \tilde{x}_2 توزیع درآمد در سال دوم با میانگین μ_2 باشد، کشش فقر نسبت به رشد به صورت زیر برآورد می‌شود:

$$\delta = (Ln[\theta(z, \tilde{x}_2)] - Ln[\theta(z, \tilde{x}_1)]) / \hat{\gamma} = \hat{\eta} + \hat{\zeta}$$

که در آن $\hat{\gamma}$ تخمین نرخ رشد میانگین درآمد است:

$$\hat{\gamma} = \ln(\mu_2) - \ln(\mu_1)$$

$\hat{\zeta}$ نیز تأثیر نابرابری بر کاهش فقر را برآورد می‌کند و $\hat{\eta}$ تخمین کشش فقر خنثی نسبت به رشد است. با توجه به روش تجزیه فقر کاکوانی (۲۰۰۰)، $\hat{\zeta}$ و $\hat{\eta}$ را می‌توان به صورت زیر برآورد کرد:

$$\hat{\eta} = \frac{1}{2} [\ln(\theta(z, \mu_2 \tilde{x}_1 / \mu_1)) - \ln(\theta(z, \tilde{x}_1)) + \ln(\theta(z, \tilde{x}_2)) - \ln(\theta(z, \mu_1 \tilde{x}_2 / \mu_2))] / \hat{\gamma}$$

$$\hat{\zeta} = \frac{1}{2} [\ln(\theta(z, \mu_1 \tilde{x}_2 / \mu_2)) - \ln(\theta(z, \tilde{x}_1)) + \ln(\theta(z, \tilde{x}_2)) - \ln(\theta(z, \mu_2 \tilde{x}_1 / \mu_1))] / \hat{\gamma}$$

نرخ رشد معادل فقر (γ^*) عبارت است از نرخ رشدی که به همان میزان فقر را کاهش دهد که با ثابت ماندن نابرابری حاصل می‌شود. پس مقدار کاهش فقر ناشی از نرخ رشد γ^* به اندازه $\eta\gamma^*$ خواهد بود در حالیکه همین مقدار تغییر واقعی در فقر به اندازه $\delta\gamma$ در اقتصاد است. بنابراین نرخ رشد معادل فقر برابر است با:

$$\eta\gamma^* = \delta\gamma \quad \hat{\gamma}^* = \left(\frac{\delta}{\hat{\eta}}\right) \hat{\gamma} = \hat{\phi}\hat{\gamma} \quad (۴)$$

در معادله (۴)، $\varphi = \frac{\delta}{\eta}$ شاخص رشد فقرزدا^۱ است که توسط کاکوانی و پرنیا (۲۰۰۰) ارائه شده است. این شاخص نقش تعیین کننده‌ای در برآورد نرخ رشد معادل فقر دارد. اگر φ بزرگتر از یک باشد، رشد به نفع فقرا خواهد بود. چنین رشدی فقرزدا تلقی می‌گردد. در شرایطی که نرخ رشد منفی است، اگر φ کمتر از یک باشد فقرا در مقایسه با غیرفقرا در معرض آسیب کمتری هستند. $\hat{\gamma}$ کاهش نسبی در فقر است که از رابطه (۴) برابر $\hat{\eta}\hat{\gamma}^*$ است. از آنجائی که $\hat{\eta}$ همواره منفی است (غیر از زمانی که $\mu_2 = \mu_1$ است)، اگر $\hat{\gamma}$ منفی (مثبت) باشد، $\hat{\gamma}^*$ مثبت (منفی) خواهد بود. لذا مقدار مثبت (منفی) نرخ رشد معادل فقر بر کاهش (افزایش) فقر دلالت دارد. بنابراین اگر هدف دولت‌ها حداکثر کردن کاهش فقر باشد سیاست‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که به حداکثر کردن نرخ رشد معادل فقر منجر شوند. از این روش برای تخمین شاخص نرخ رشد معادل فقر کلیه شاخص‌های فقر می‌توان استفاده کرد. برای شاخص فوستر، گریر و توریک (۱۹۸۴) نرخ رشد معادل فقر برابر است با:

$$\gamma^*_{\alpha} = \frac{\int_0^H \left(\frac{z-x(p)}{z}\right)^{\alpha-1} x(p)g(p)dp}{\int_0^H \left(\frac{z-x(p)}{z}\right)^{\alpha-1} x(p)dp}$$

کاکوانی، خندکر و سان (۲۰۰۴) برای تعیین الگوی رشد و تعیین اینکه آیا رشد به نفع فقرا است یا خیر چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند:

اگر $\gamma^* > \gamma$ باشد، الگوی رشد فقرزدا است.

اگر $0 < \gamma^* < \gamma$ باشد، الگوی رشد سرریز است. لذا اگرچه رشد فقر را کاهش داده‌است، اما رشد همراه با افزایش نابرابری است و به طور ضعیف به نفع فقرا بوده‌است.

اگر $\gamma > 0$ و $\gamma^* < 0$ باشد، رشد باعث افزایش فقر می‌شود. این شرایط زمانی رخ می‌دهد که نابرابری افزایش یابد. بهاگواتی (۱۹۸۸) آن را رشد فقرزا می‌نامد. در شرایط رکود ($\gamma < 0$) اگر $\gamma^* > 0$ باشد، کاهش نابرابری می‌تواند فقر را کاهش دهد.

اگر $0 > \gamma^* > \gamma$ باشد، اگرچه فقر افزایش یافته‌است اما فقرا نسبت به دیگران آسیب کمتری دیده‌اند. اگر $0 > \gamma > \gamma^*$ باشد، رکود به ضرر فقرا است و فقرا آسیب بیشتری دیده‌اند.

۴. سنجش مدل و ارائه نتایج

در اجرای تجربی این تحقیق کشش‌های فقر نسبت به رشد و نابرابری در سه بخش شهری، روستایی و کل کشور محاسبه خواهند شد. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش داده‌های خام طرح آمارگیری از ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خانوار است که توسط مرکز آمار ایران طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۲

بر پایه اطلاعات شهری و روستایی جمع‌آوری شده است. در این مطالعه شاخص نرخ رشد معادل فقر بر اساس نرخ رشد واقعی هزینه ناخالص تحلیل خواهد شد. در مطالعات مشابه که در داخل کشور انجام شده است از درآمد خانوارها و یا تولید ناخالص داخلی استفاده شده است. این در حالی است که استفاده از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و ادغام داده‌ها از منابع مختلف باعث ایجاد ناسازگاری در تحلیل‌ها می‌شود. چراکه برای تحلیل‌های آماری بهتر است که همه اطلاعات از یک بانک اطلاعاتی جمع‌آوری شوند. همچنین استفاده از نرخ رشد درآمد آمارهای هزینه و درآمد خانوارها که توسط مرکز آمار گزارش می‌شود نیز خالی از اشکال نیست. دلیل این امر این است که در بررسی‌های آماری میزان درآمد خانوارها در سطح کمتری نسبت به مقدار واقعی آن گزارش می‌شود. در این مطالعه جهت محاسبه خط فقر از رابطه زیر استفاده می‌کنیم:

ضریب انگل \times مقیاس معادل \times متوسط ارزش سبد غذا در استان = خط فقر مطلق
محاسبه ارزش سبد غذایی: برای مشخص نمودن نیاز به انرژی غذایی، متخصصان تغذیه نیاز به انرژی افراد مختلف را در حالت استراحت و انجام فعالیت‌های مختلف برآورد می‌نمایند. این سبد غذایی تعریف شده مطابق عادات غذایی جامعه‌ی مورد مطالعه تعریف می‌شود. در کشور ما دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت سبد مطلوب غذایی گروه‌های مختلف سنی را بر اساس مواد غذایی متداول در کشور اعلام نموده است. سبد غذایی که در اینجا برای محاسبه خط فقر استفاده می‌شود بر مبنای ۲۰۸۰ کیلوکالری در روز تعریف شده است. داده‌های خام مربوط به هزینه‌های خوراکی خانوار، که ارزش تک تک مواد خوراکی خریداری شده توسط خانوار است، برای هر یک از سال‌های مورد مطالعه و بر حسب مناطق شهری و روستایی توسط مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است. برای تعیین قیمت سبد غذایی در استان - های کشور، متوسط قیمتی که در هر استان برای تهیه این سبد غذایی توسط خانوارهای نمونه اعلام شده بود، مبنای محاسبه قیمت کالاها قرار گرفته است.

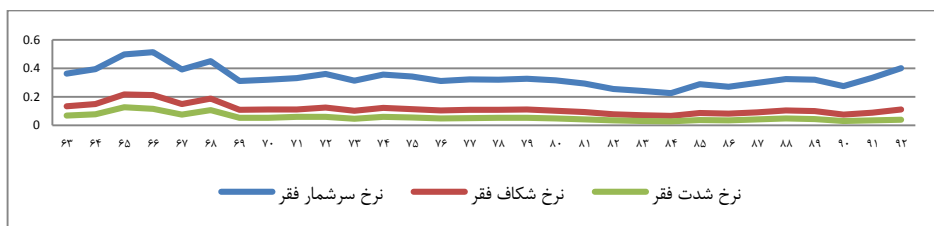
ضریب انگل: محاسبه ضریب انگل با در نظر گرفتن متوسط نسبت هزینه غذا به کل هزینه برای کلیه طبقات درآمدی مورد انتقاد است، زیرا طبق قانون انگل طبقات بالای درآمدی در مقایسه با خانوارهای کم‌درآمد، نسبت کمتری از کل مخارجشان را صرف غذا می‌کنند. در نتیجه در نظر گرفتن آن‌ها در محاسبه ضریب انگل موجب تخمین غیرواقعی خط فقر می‌شود. برای رفع این نقیصه پیشنهاد می‌شود که نسبت غذا به کل مخارج برای گروه‌های فقیر تخمین زده شود. در این روش که مستلزم شناسایی فقرا پیش از محاسبه خط فقر است، عموماً دهک‌های پایین درآمدی (اول و دوم) به عنوان گروه‌های فقیر در نظر گرفته می‌شوند. اما به علت آنکه در کشور ما الگوی توزیع درآمد به گونه‌ای است که دو دهک پایین درآمدی درصد بالایی از جمعیت را در خود جای داده‌اند؛ استفاده از دهک‌های پایین درآمدی می‌تواند منجر به تخمین غیرواقعی خط فقر شود. برای رفع این مسئله، فرض کرده‌ایم که جمعیت فقرا بیش از ۴۰ درصد کل جمعیت نیست. در نتیجه برای محاسبه متوسط نسبت هزینه غذا

به کل هزینه‌ها از اطلاعات مربوط به مخارج ۴۰ درصد خانوارها که دارای پایین‌ترین سطح هزینه هستند استفاده شده است.

محاسبه مقیاس معادل: نکته دیگری که در تعمیم خط فقر مربوط به خانوارها که تعداد اعضای آن‌ها متفاوت است، مطرح می‌شود، بحث مقیاس معادل است. هنگامی که بخواهیم خط فقر خانوار یک نفره را به خانوارهای دونفره یا سه‌نفره و یا تعداد بیشتر تعمیم دهیم، نکته حائز اهمیت این است که بدانیم به ازای اضافه شدن هر فرد اضافی به خانوار چه میزان به مخارج خانوار اضافه می‌شود. از آنجایی که خط فقر برای یک بزرگسال (معادل پولی ۲۰۸۰ کیلوکالری در روز) در استان‌های کشور محاسبه شده است، بنابراین می‌بایست برای به دست آوردن خط فقر برای بعدها دیگر (مثلاً خانوارهای دونفره، سه‌نفره و بیشتر) خط فقر یک‌نفره را در مقیاس معادل مناسب ضرب کنیم تا امکان مقایسه خانوارها با ابعاد مختلف فراهم شود. در مطالعات مختلف برای تعمیم خط فقر یک‌نفره به خط فقر برای بعدها مختلف، فرمول‌های متفاوتی بر حسب تعداد کودکان و بزرگسالان استفاده شده است. روش ارائه شده در مطالعه هاتون و خندکر^۱ (۲۰۰۹) فرمول $(N_a + .4N_c)^{.85}$ است، که در آن N_a تعداد بزرگسالان و N_c تعداد کودکان است. با استفاده از این مقیاس معادل، خط فقر علاوه بر اینکه به ازای هر استان متفاوت خواهد بود؛ برای هر خانوار با ترکیب متفاوت از کودکان و بزرگسالان از خانوار دیگر متمایز است.

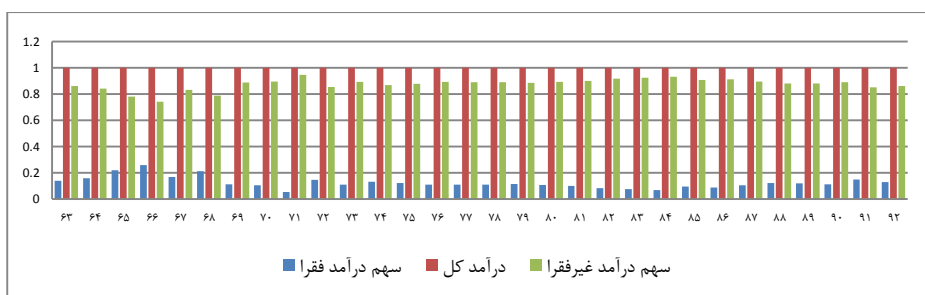
شاخص‌های سرشمار، شکاف و شدت فقر طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۲ در کشور اندازه‌گیری شده و نتایج آن در نمودار ۱ نشان داده شده است. علیرغم وجود برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشور، به علت هدف‌گذاری نامناسب سیاست‌ها، نرخ فقر و درصد افراد زیر خط فقر در سال ۱۳۶۳ و سال ۱۳۹۱ به یک اندازه‌اند. متوسط نرخ ۳۰ درصد طی ۳۰ سال مورد بررسی نشان می‌دهد که این برنامه‌ها کمکی به کاهش نسبت جمعیتی فقرا نکرده‌اند و به‌طور متوسط از هر ۱۰ نفر، ۳ نفر زیر خط فقر به سر می‌برند. فراز و نشیب‌های فراوان در این روند، تحلیل آن را دچار سردرگمی می‌کند. جهت رسیدن به نتیجه‌گیری مناسب از این روند، این نمودار را به چهار بخش تقسیم می‌کنیم. از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ با افزایش نرخ فقر مواجه بوده‌ایم. از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۷۹ شاهد کاهش آن و از سال ۱۳۷۰ به بعد این روند تا حدی ثابت شده است. از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۴ مشاهده می‌کنیم که این نرخ با روندی منظم کاهش می‌یابد. از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۲ شاهد افزایش نرخ فقر هستیم. توجه به تحولات اقتصادی و سیاسی در ایران طی این سال‌ها تا حد زیادی می‌تواند روند نامنظم این نمودار را توجیه کند. شاخص‌های مربوط به شکاف و شدت فقر نیز بسیار مشابه شاخص سرشمار فقر حرکت کرده‌اند، که نشان می‌دهند، برای کاهش نابرابری در بین فقرا و شدت فقر سیاست اثرگذاری دنبال نشده است. از طرف دیگر، محاسبه سهم درآمد (هزینه) افراد فقیر و افراد غیرفقیر از درآمد (هزینه) کل

جامعه در نمودار ۲ نشان می‌دهد که سهم درآمدی گروه فقیر طی سال‌های مورد بررسی بهبود چندانی نداشته است. این مقدار برای سال‌های ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ تنها ۱۳ درصد بوده است. در حالی که سهم جمعیت غیر فقیر از درآمد کل ۸۷ درصد بوده است. با توجه به اینکه نرخ سرشمار فقر در این سه سال به طور متوسط ۳۰ درصد بوده است، نشان می‌دهد که فقرا تنها ۲,۳۰ درصد از سهم درآمدی خود از درآمد کل جامعه را دریافت می‌کنند. به عبارت دیگر اگر نسبت جمعیت فقرا ۳۰ درصد از جمعیت کل باشد، در حالت برابری کامل سهم آن‌ها باید ۳۰ درصد باشد در حالی که نسبت درآمد آن‌ها از کل درآمد جامعه تنها ۱۳ درصد است. لذا برای دستیابی به نابرابری صفر و سهم ۳۰ درصدی فقرا از درآمد کل میزان درآمد آن‌ها باید ۲,۳ برابر باشد. روندها در نمودار این ادعا را تأیید می‌کنند که رشد درآمد اسمی در بین فقرا همگام با رشد درآمد اسمی کل جامعه بوده است و نشانه‌ای از رشد حامی فقرا نیست. بنابراین به علت افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در طی این سال‌ها درآمد اسمی آن‌ها افزایش یافته است. چنانچه سیاست‌های حمایتی برای افزایش سهم بخش کم‌درآمد جامعه صورت نپذیرد، همچنان روند نامنظم نرخ فقر را دنبال خواهیم کرد.



نمودار ۱: نرخ‌های فقر در کشور طی سال‌های ۱۳۶۳-۹۲

منبع: نتایج پژوهش



نمودار ۲: سهم درآمدی گروه‌های فقیر و غیر فقیر از درآمد کل

منبع: نتایج پژوهش

در جدول ۱ کشش‌های فقر بر حسب شاخص سرشمار فقر به تفکیک مناطق شهری، روستایی و کل کشور ارائه شده است. در ادامه، ابتدا هدف‌های کلی برنامه‌های توسعه اول تا چهارم بیان می‌شود^۱ و سپس به منظور ارزیابی عملکرد ناشی از اجرای برنامه‌ها نتایج سال‌های نخست و پایانی هر یک از برنامه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

برنامه توسعه پنج‌ساله اول (۱۳۷۲-۱۳۶۸): با پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷ و ضرورت بازسازی اقتصاد کشور و بهبود وضع معیشتی مردم، اولین برنامه پنج‌ساله توسعه کشور در سال ۱۳۶۸ با انتخاب راهبرد «آزادسازی اقتصادی» آغاز و به اجرا درآمد. برنامه اول توسعه به «برنامه سازندگی» نیز شهرت دارد. هدف اصلی این برنامه آن بود که با سرمایه‌گذاری دولت در زمینه بازسازی خسارت‌های جنگ تحمیلی و بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های موجود، روندهای منفی اقتصادی را به نفع ایجاد رشد اقتصادی در کشور تغییر دهد و بستر تداوم رشد در آینده را فراهم کند. لذا در این برنامه رشد اقتصادی از اساسی‌ترین نیازهای توسعه ملی به‌شمار آمد. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، برحسب شاخص سرشمار فقر، در سال نخست برنامه اول توسعه (۱۳۶۸) نرخ رشد واقعی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور منفی است. به‌طور متوسط یک درصد کاهش در نرخ رشد اقتصادی، به دلیل رکود اقتصادی ایران، موجب افزایش فقر به میزان ۲,۰۸ درصد در مناطق شهری، ۱,۱۴ درصد در مناطق روستایی و ۱,۲۱ درصد در کل کشور شده است.^۲ تجزیه فقر نشان می‌دهد که کشش فقر خنثی نسبت به رشد برای مناطق شهری، روستایی و کل کشور به ترتیب برابر ۱,۳۸ درصد، ۰,۹۹ درصد، و ۱,۰۴ درصد و کشش نابرابری برای مناطق شهری، روستایی و کل کشور به ترتیب برابر ۰,۷ درصد، ۰,۱۵ درصد و ۰,۱۷ درصد بوده است. اگر نابرابری تغییر نمی‌کرد، فقر می‌بایست به میزان ۱,۳۸ درصد در مناطق شهری، ۰,۹۹ درصد در مناطق روستایی و ۱,۰۴ درصد در کل کشور افزایش می‌یافت. اما افزایش واقعی فقر در مناطق شهری، روستایی و کل کشور به ترتیب برابر ۲,۰۸ درصد، ۱,۱۴ درصد و ۱,۲۱ درصد بوده است. این ارقام نشان می‌دهند که در همه مناطق افزایش نابرابری سبب شده تا فقر به میزان اشاره شده افزایش پیدا کند. همچنین مقایسه نرخ رشد معادل فقر و نرخ رشد واقعی حاکی از آن است که رکود اقتصادی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور به ضرر فقرا بوده است. اما نتایج سال پایانی برنامه اول توسعه (۱۳۷۲) گویای کاهش فقر در مناطق شهری، روستایی و کل کشور است. به‌طور متوسط یک درصد افزایش در نرخ رشد اقتصادی موجب کاهش فقر به میزان ۱,۳۸ درصد در مناطق شهری، ۰,۷۶ درصد در مناطق روستایی و ۱,۱۸ درصد در کل کشور شده است. با تجزیه فقر

۱. این اطلاعات بر اساس گزارش و مستندات موجود در سازمان برنامه و بودجه تهیه شده است.

۲. در شرایط رونق (رکود) که نرخ رشد مثبت (منفی) است، علامت منفی کشش فقر خنثی نسبت به رشد و کشش فقر نسبت به رشد بیانگر کاهش (افزایش) فقر است. به عبارت دیگر در شرایط رونق (رکود)، علامت منفی بیانگر رابطه معکوس بین رشد (رکود) اقتصادی و کاهش (افزایش) فقر است.

مشخص شد که کشش فقر خنثی نسبت به رشد به میزان ۱,۰۸ درصد، ۰,۹۷ درصد و ۱,۰۳ درصد به ترتیب برای مناطق شهری، روستایی و کل کشور بوده است. اما کاهش واقعی در فقر به میزان ۱,۳۸ درصد در مناطق شهری و ۱,۱۸ درصد در کل کشور نشان می‌دهد که رشد با کاهش در نابرابری همراه بوده است. در مناطق روستایی نیز کاهش واقعی ۰,۷۶ درصدی در فقر حاکی از آن است که نابرابری به صورت مانعی در جهت کاهش فقر عمل کرده است. به این معنا که نابرابری سبب شده است که از تأثیر رشد اقتصادی بر فقر کاسته شود. مقادیر شاخص نرخ رشد معادل فقر برای مناطق شهری و کل کشور الگوی رشد فقرزدا و برای مناطق روستایی الگوی رشد سرریز را نشان می‌دهند.

برنامه پنج‌ساله دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴): «ثبات اقتصادی» مرکز ثقل برنامه دوم توسعه بوده است. استراتژی اصلی برنامه دوم توسعه تثبیت دستاوردهای برنامه اول توسعه، ایجاد ثبات در روندهای اقتصادی کشور و کاهش بار سنگین تحولات اقتصادی بر جامعه ذکر شده است. لذا در برنامه دوم نیز رشد و توسعه اقتصادی از اصلی‌ترین اهداف بود و تأکید خاصی بر پایداری آن داشت. این برنامه از جهت ساختار و ماهیت تفاوتی با برنامه اول نداشت و رویکرد آن آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی بود. در سال نخست برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴) نرخ رشد واقعی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور مثبت و کشش فقر خنثی نسبت به رشد منفی و قدر مطلق آن بیشتر از یک است. این بدان معنا است که با ثابت بودن نابرابری، افزایش یک درصد در متوسط درآمد جامعه (رشد)، باعث کاهش فقر بیش از یک درصد شده است. در همین دوره کشش فقر نسبت به نابرابری نیز منفی است و نابرابری در جامعه کاهش یافته است، این نتیجه حاکی از آن است که کشش کل فقر بزرگتر از کشش فقر خنثی نسبت به رشد است و لذا افزایش در رشد باعث کاهش فقر شده است. همانطور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود به‌طور متوسط یک درصد افزایش در نرخ رشد اقتصادی به ترتیب موجب کاهش فقر به ۲,۸۱ درصد، ۱,۳۶ درصد و ۱,۷۵ درصد در مناطق شهری، روستایی و کل کشور شده است. همچنین مقادیر شاخص نرخ رشد معادل فقر نشان می‌دهند که رشد اقتصادی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور به نفع فقرا عمل کرده است. نتایج سال پایانی برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸) گویای افزایش فقر و نابرابری در مناطق شهری، روستایی و کل کشور است. به‌طور متوسط یک درصد افزایش در نرخ رشد اقتصادی، موجب افزایش فقر به میزان ۰,۷۸ درصد در مناطق شهری و ۰,۹ درصد در کل کشور شده است. تجزیه فقر نشان می‌دهد که کشش فقر خنثی نسبت به رشد برای مناطق شهری و کل کشور به ترتیب برابر ۱,۶۵ درصد و ۱,۱۸ درصد بوده است. اگر نابرابری ثابت فرض شود، هر یک درصد افزایش در رشد، فقر را به میزان ۱,۶۵ درصد در مناطق شهری و ۱,۱۸ درصد در کل کشور کاهش داده است. اما افزایش واقعی فقر در مناطق شهری و کل کشور به ترتیب ۰,۷۸ درصد و ۰,۹ درصد بوده است. این ارقام نشان می‌دهند کشش نابرابری به‌اندازه ۲,۴۳ درصد در مناطق شهری و ۲,۰۸ درصد در کل کشور سبب شده است که تأثیر رشد اقتصادی بر فقر کاسته شود و بیانگر این مطلب است که رشد به افزایش فقر از

طریق بدتر کردن توزیع درآمد منجر شده است. در مناطق روستایی نیز نرخ رشد واقعی منفی است و افزایش واقعی فقر ۱,۷ درصد بوده است. این در حالی است که اگر نابرابری ثابت فرض شود، هر یک درصد کاهش در رشد، فقر را به میزان ۰,۹۹ درصد افزایش داده است. مقایسه این ارقام نشان می‌دهد که افزایش نابرابری سبب شده تا فقر به میزان اشاره شده افزایش پیدا کند. شاخص نرخ رشد معادل فقر در مناطق شهری و کل کشور حاکی از آن است که نابرابری در جامعه این اجازه را به رشد نمی‌دهد که منافع حاصل از آن، نصیب افراد فقیر شود و لذا سود ناشی از رشد به افراد غیرفقیر می‌رسد. نرخ رشد معادل فقر در مناطق روستایی نیز بیانگر آسیب بیشتر فقرا است.

برنامه پنج‌ساله سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹): جهت‌گیری اصلی این برنامه، اصلاحات ساختاری و نهادی به منظور آزادسازی و خصوصی‌سازی بود. لذا این برنامه به «برنامه اصلاح ساختاری» معروف است. برنامه سوم با راهبرد اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد «توسعه اقتصاد رقابتی» از طریق حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی همراه با شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی و اصلاحات قانونی و نهادی و لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت طراحی و تدوین شد. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود در سال نخست برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹) نرخ رشد واقعی در مناطق شهری و کل کشور منفی و در مناطق روستایی مثبت است. تجزیه فقر در مناطق شهری، روستایی و کل کشور حاکی از نابرابرتر شدن توزیع درآمد است. به طوری که افزایش در نابرابری موجب تشدید فقر شده است. در مناطق شهری و کل کشور یک درصد کاهش در نرخ رشد اقتصادی به ترتیب موجب افزایش فقر به میزان ۲ درصد و ۱,۸۷ درصد شده است. اگر نابرابری ثابت فرض شود، هر یک درصد کاهش در رشد، فقر را به میزان ۱,۶ درصد در مناطق شهری و ۱,۴۷ درصد در کل کشور افزایش داده است. مقایسه این ارقام نشان می‌دهند که افزایش نابرابری سبب شده تا فقر به میزان اشاره شده افزایش پیدا کند. در مناطق روستایی هم غلبه میزان نابرابری بر رشد موجب شده رشد به زیان فقرا عمل کند. اما نتایج سال پایانی برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳) گویای کاهش فقر در مناطق شهری، روستایی و کل کشور است. با تجزیه تغییر فقر مشخص شد که رشد در مناطق شهری و کل کشور سبب بدتر شدن وضعیت نابرابری شده است اما میزان افزایش در نابرابری به حدی نبوده که اثر رشد را خنثی کند. در مناطق روستایی نیز رشد با کاهش نابرابری همراه بوده است. شاخص نرخ رشد معادل فقر در مناطق شهری و کل کشور الگوی رشد سرریز و در مناطق روستایی الگوی رشد فقرزدا را نشان می‌دهد.

برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴): در برنامه چهارم توسعه علاوه بر تأکید بر ادامه سیاست‌های اصلاح ساختاری برنامه سوم توسعه، پایه‌های جدید برای تغییر در روند توسعه کشور طراحی شد. برنامه چهارم توسعه در قالب سند چشم‌انداز کشور در افق ۱۴۰۴ و با جهت‌گیری کلی رشد مستمر و پرشتاب اقتصادی شکل گرفت. هدف از این نوع برنامه‌ریزی، نگاه فعال و آینده‌ساز به مسائل بود که

لازمه این نوع نگاه، حرکت بر پایه مدیریت چشم‌انداز است. در سال نخست برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴) نرخ رشد واقعی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور منفی است. به‌طور متوسط یک درصد کاهش در نرخ رشد اقتصادی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور به‌ترتیب موجب افزایش فقر به میزان ۱,۹۷ درصد، ۲,۵۳ درصد و ۲,۳۳ درصد شده است. تجزیه فقر نشان می‌دهد که افزایش نابرابری سبب افزایش فقر ناشی از رکود شده است به‌گونه‌ای که کاهش سهم خانوارهای کم‌درآمد بیش از کاهش سهم خانوارهای پردرآمد بوده است. نتایج انتهای برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸) گویای الگوی رشد سرریز در مناطق شهری، روستایی و کل کشور است. با تجزیه تغییر فقر مشخص شد که نابرابری سبب شده است که تأثیر رشد اقتصادی بر فقر کاسته شود. به‌طور متوسط یک درصد افزایش در نرخ رشد اقتصادی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور، به ترتیب موجب کاهش فقر به میزان ۱,۰۳ درصد، ۰,۸۹ درصد و ۰,۵۶ درصد شده است. اگر نابرابری ثابت فرض شود، هر یک درصد افزایش در رشد در مناطق شهری، روستایی و کل کشور کاهش فقری به میزان ۱,۳۳ درصد، ۱,۶۳ درصد و ۱,۴۴ درصد در کل کشور در پی داشته است. اما کاهش واقعی فقر نشان می‌دهد که در همه مناطق افزایش نابرابری سبب شده تا فقر به میزان اشاره‌شده کاهش پیدا کند.

برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰): برنامه پنجم توسعه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست‌ساله و با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت در سال ۱۳۹۰ آغاز شد. تحقق رشد پرشتاب اقتصادی به میزان ۸ درصد در طول برنامه، بهبود توزیع درآمد و کاهش ضریب جینی به ۳۵ درصد در پایان برنامه، هدفمند کردن یارانه‌ها، مهار تورم، و کاهش نرخ بیکاری به میزان ۷ درصد در پایان برنامه از جمله مهم‌ترین موضوع‌های قانون برنامه پنجم در بخش اقتصاد است. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، در سال نخست برنامه پنجم توسعه نرخ رشد واقعی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور منفی است. به‌طور متوسط یک درصد کاهش در نرخ رشد اقتصادی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور به ترتیب موجب افزایش فقر به میزان ۱,۷۳ درصد، ۴,۷۷ درصد و ۳,۸۲ درصد شده است. تجزیه فقر نشان می‌دهد که افزایش نابرابری سبب افزایش فقر ناشی از رکود شده است. با توجه به نبود داده‌های سال ۱۳۹۴، نتیجه‌گیری درباره این برنامه نیاز به گذشت زمان دارد. اما نتایج سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که به‌طور متوسط یک درصد افزایش در نرخ رشد اقتصادی در مناطق شهری موجب کاهش فقر به میزان ۱,۴۲ درصد شده است. اگر نابرابری ثابت فرض شود، هر یک درصد افزایش در رشد کاهش فقری به میزان ۱,۷۴ درصد در پی داشته است. اما کاهش واقعی فقر نشان می‌دهد که افزایش نابرابری سبب شده تا فقر به میزان اشاره‌شده کاهش پیدا کند. در مناطق روستایی و کل کشور نیز به‌طور متوسط یک درصد کاهش در نرخ رشد اقتصادی، موجب افزایش فقر به میزان ۱,۸۳ درصد در مناطق شهری و ۱,۸۱ درصد در کل کشور شده است که گویای افزایش فقر و نابرابری است.

نظریه سازگاری وقوع، شکاف و شدت فقر روندهای توصیف شده برای وقوع فقر برای دو شاخص دیگر نیز صادق است. در محاسبه این شاخصها وزن بیشتری به خانوارهای بسیار فقیر داده می شود در نتیجه عکس العمل این شاخصها در برابر تأثیر تغییر درآمدها بیشتر است. بنابراین افراد فقیرتر با افزایش درآمدها از رشد اقتصادی منفعت بیشتری به دست می آورند و با کاهش درآمدها در مقایسه با دیگران آسیب پذیرتر هستند.

جدول ۱: کشش های فقر، نرخ رشد واقعی و نرخ رشد معادل فقر بر حسب شاخص سرشمار فقر در مناطق شهری، روستایی و کل کشور

دوره	کشش فقر ختی نسبت به رشد	کشش فقر نسبت به نابرابری	کشش فقر نسبت به رشد	نرخ رشد واقعی	شاخص PE GR	منافع رشد		
						ضد فقرا	ضد فقرا	
شهری	برنامه اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲)	شروع	-۱.۳۸	-۰.۷	-۲.۰۸	-۲	-۴.۴	ضد فقرا
	پایان	-۱.۰۸	-۰.۳	-۱.۳۸	۳.۴	۵.۵	ضد فقرا	
	برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸)	شروع	-۱.۶۱	-۱.۲	-۲.۸۱	۴.۴۲	۷.۶۵	ضد فقرا
	پایان	-۱.۶۵	۲.۴۳	۰.۷۸۲	۱.۷۷	-۱.۹۲	ضد فقرا	
	برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳)	شروع	-۱.۶	-۰.۴	-۲	-۲.۲۸	-۲.۵	ضد فقرا
	پایان	-۱.۸۳	۱.۷۳	-۰.۱۰	۲.۲۳	۰.۱۳	ضد فقرا	
	برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸)	شروع	-۱.۶۷	-۰.۳	-۱.۹۷	-۲.۸۹	-۷	ضد فقرا
	پایان	-۱.۳۳	۰.۳	-۱.۰۳	۳.۷۶	۱.۶۹	ضد فقرا	
	بخشی از برنامه پنجم (۱۳۹۰-۱۳۹۲)	شروع	-۱.۴۳	-۰.۳۰	-۱.۷۳	-۲.۰۹	-۳.۱۹	ضد فقرا
	پایان	۱۳۹۲	-۱.۷۴	۰.۳۲	-۱.۴۲	۲.۷۶	۲.۲۵	ضد فقرا
روستایی	برنامه اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲)	شروع	-۰.۹۹	-۰.۱۵	-۱.۱۴	-۳.۹۸	-۳.۵۹	ضد فقرا
	پایان	-۰.۹۷	-۰.۲۱	-۰.۷۶	۱.۱۶	۰.۶	ضد فقرا	
	برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸)	شروع	-۱.۲۱	-۰.۱۵	-۱.۳۶	۶.۹۲	۷.۷۶	ضد فقرا
	پایان	-۰.۹۹	-۰.۷۱	-۱.۷	-۶.۹۹	-۱۰.۹	ضد فقرا	
	برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳)	شروع	-۱.۲	۱.۹۹	۰.۷۹	۱.۷۴	-۱.۱۴	ضد فقرا
	پایان	-۱.۷	-۰.۲۷	-۱.۹۷	۲.۳۷	۳.۹۰۱	ضد فقرا	
	برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸)	شروع	-۱.۶۴	-۰.۸۹	-۲.۵۳	-۱.۴	-۵.۷	ضد فقرا
	پایان	-۱.۶۳	۰.۷۴	-۰.۸۹	۴.۴۲	۳.۵۱	ضد فقرا	
	بخشی از برنامه پنجم (۱۳۹۰-۱۳۹۲)	شروع	-۲.۰۱	-۲.۷۶	-۴.۷۷	-۱.۱۳	-۲.۷۰	ضد فقرا
	پایان	۱۳۹۲	-۰.۸۴	-۰.۹۹	-۱.۸۳	-۲.۳۹	-۳.۳	ضد فقرا
کشوری	برنامه اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲)	شروع	-۱.۰۴	-۰.۱۷	-۱.۲۱	-۲.۵	-۳.۳	ضد فقرا
	پایان	-۱.۰۳	-۰.۱۵	-۱.۱۸	۱.۶	۲.۱۸	ضد فقرا	
	برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸)	شروع	-۱.۳۳	-۰.۴۲	-۱.۷۵	۳.۹۲	۵.۱۸	ضد فقرا
	پایان	-۱.۱۸	۲.۰۸	۰.۹	۰.۸۴	-۰.۴	ضد فقرا	
	برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳)	شروع	-۱.۴۷	-۰.۴	-۱.۸۷	-۲.۰۵	-۳.۶۱	ضد فقرا
	پایان	-۱.۷۸	۰.۴۴۲	-۱.۳۳	۲.۸۷	۲.۱۵	ضد فقرا	
	برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸)	شروع	-۱.۶۵	-۰.۶۸	-۲.۳۳	-۱.۳	-۴.۶	ضد فقرا
	پایان	-۱.۴۴	۰.۸۸	-۰.۵۶	۴.۱۳	۳.۲۳	ضد فقرا	
	بخشی از برنامه پنجم (۱۳۹۰-۱۳۹۲)	شروع	-۲.۰۳	-۱.۷۹	-۳.۸۲	-۲.۰۱	-۴.۵۴	ضد فقرا
	پایان	۱۳۹۲	-۰.۷۹	-۱.۰۲	-۱.۸۱	-۱.۴۸	-۳.۳۷	ضد فقرا

منبع: نتایج پژوهش

نتیجه‌گیری

فقر متأثر از عوامل مختلفی است که از جمله می‌توان به سطح درآمد و چگونگی توزیع درآمد اشاره کرد. افزایش میانگین درآمد جامعه، فقر را کاهش می‌دهد و افزایش در نابرابری موجب افزایش فقر می‌شود. در این پژوهش تأثیر تغییر درآمدها و نابرابری بر فقر در برنامه‌های توسعه اول تا چهارم اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور برای محاسبه شاخص سرشمار فقر و کشش این شاخص نسبت به رشد اقتصادی و نابرابری از شاخص فوستر، گریر و توربک (۱۹۸۴) استفاده شد و سپس شاخص نرخ رشد معادل فقر محاسبه شد. نتایج حاکی از آن است که متوسط نرخ فقر طی ۳۰ سال مورد بررسی حدوداً ۳۰ درصد بوده است. به عبارت دیگر، طی دوره مورد مطالعه، به‌طور متوسط از هر ۱۰ نفر، ۳ نفر زیر خط فقر به سر برده است. شاخص‌های مربوط به شدت و شکاف فقر نیز بسیار مشابه شاخص سرشمار فقر حرکت کرده‌اند. نتایج به‌دست‌آمده حکایت از آن دارند که با گذشت ۳۰ سال هنوز برنامه‌ی منسجمی برای کاهش فقر و نابرابری در کشور وجود ندارد. اگرچه در برنامه‌های پنج‌ساله همواره به سیاست‌های مربوط به کاهش فقر اشاره شده است، اما این سیاست‌ها نتوانسته‌اند به‌طور مؤثری موجب کاهش فقر در کشور شوند. توجه به تحولات اقتصادی و سیاسی در ایران طی این سال‌ها تا حد زیادی می‌تواند توضیح‌گر این مسئله باشد. بررسی اثر رشد اقتصادی بر فقر در ابتدا و انتهای برنامه‌های اول تا چهارم توسعه اقتصادی (و بخشی از برنامه پنجم) نیز نشان می‌دهد که الگوی رشد در مناطق شهری و کل کشور به استثنای سال پایانی برنامه اول و سال نخست برنامه دوم و در مناطق روستایی به استثنای سال نخست برنامه دوم و سال پایانی برنامه سوم در سایر دوره‌ها فقرزدا نبوده است.

چند نکته حائز اهمیت در شناخت پدیده فقر می‌تواند سیاست‌گذاران را در طراحی و اجرای درست برنامه‌های فقرزدایی یاری کند. نکته نخست این است که فقر محصول یک فرآیند است و بنابراین نمی‌توان صرفاً با تأکید بر حمایت در یک بُعد مصرف یا درآمد خانوار انتظار داشت که فقر کاهش یابد. دوم اینکه حل معضل فقر امری کوتاه مدت نیست و مستلزم مداومت در برنامه‌های توانمندسازی و فراهم آوردن فرصت‌های مشارکت در تولید محصول اجتماعی توسط آحاد کشور و از جمله فقرا است. سوم اینکه نابرابری‌های فاحش می‌توانند تلاش‌های کاهش فقر را خنثی کنند. از این رو هر چه توزیع درآمد (مصرف) در جامعه عادلانه‌تر باشد می‌توان انتظار داشت که تأثیر سیاست‌های فقرزدایی اثربخش‌تر باشد. با این مقدمه می‌توان توصیه‌های سیاستی را منبعث از نتایج این مطالعه پیشنهاد داد:

۱. سیاست‌های اقتصادی و نیز برنامه‌هایی که با هدف اصلاح نظام توزیع درآمد در کشور صورت می‌پذیرد باید از جنس سیاست‌های حامی فقرا باشند. سیاست‌های اقتصادی بر این مبنا می‌توانند به بهبود معیشت عمومی مردم و کاهش نابرابری فاحش بیانجامند.

۲. از آنجایی که قربانیان اصلی تورم مزمن و بالا فقرا و گروه‌های کم‌درآمد جامعه هستند، کنترل تورم باید در فهرست اولویت سیاست‌های دولت به منظور جلوگیری از افزایش خط فقر قرار گیرد.

۳. با توجه به نتایج به دست آمده در این مطالعه، نابرابری توزیع درآمد، بخشی از فواید رشد اقتصادی را در ایران زایل می کند ولی رشد اقتصادی توانایی کاهش فقر را داراست. لذا توصیه می شود دولت به سیاست‌هایی توجه کند که به طور همزمان رشد و توزیع مجدد را مدنظر قرار دهد و به سیاست‌های اتخاذ شده در جهت افزایش نرخ رشد معادل فقر و سیاست‌های رشد محوری که زمینه افزایش درآمد گروه‌های فقیر را فراهم می آورد، تأکید بیشتری داشته باشد.
۴. برنامه‌های کاهش فقر مستلزم مشارکت و بهره‌مندی همه مردم به ویژه فقرا از محصول رشد است. بنابراین اصلی ترین هدف رشد باید فراگیری حضور مردم و حداکثر کردن کمی و کیفی حضور آنها در فرایند رشد باشد.
۵. اشتغال محور برنامه‌های توسعه و فقرزدایی است. اتخاذ سیاست‌هایی که به بهبود فضای کسب درآمد و ارتقاء کیفیت مشاغل و خلق شغل پایدار بیانجامد به خروج فقرا از فقر شتاب می بخشد.
۶. به منظور پایش اثربخشی سیاست‌های فقرزدایی و هدف‌گیری یارانه‌ها به سمت گروه‌های آسیب-پذیر تهیه یک بانک اطلاعاتی برای شناسایی افراد فقیر الزامی است.
۷. تأمین خدمات پایه برای فقرا در زمینه آموزش و بهداشت مطابق تعهدات قانون اساسی باعث رشد و حفظ بزرگترین سرمایه فقرا که همان نیروی کارشان است می شود.
۸. از جمله تعهدات دیگر دولت در قانون اساسی گسترش پوشش تأمین اجتماعی و چتر حمایتی برای فقرا است که این اقدامات می توانند از میزان آسیب‌پذیری فقرا در مقابل خطرات مختلف اقتصادی و اجتماعی بکاهد.

منابع

- ابونوری، اسماعیل و عباسی قادی، رضا (۱۳۸۶)؛ برآورد اثر رشد اقتصادی بر فقر ایران؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال نهم، شماره ۳۰: ۲۳-۵۲.
- پیرایی، خسرو و قناعتیان، آزاده (۱۳۸۵)؛ اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری درآمد در ایران: اندازه‌گیری شاخص رشد به نفع فقیر؛ پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هشتم، شماره ۲۹: ۱۴۱-۱۱۳.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۶)؛ قانون برنامه اول توسعه ۱۳۷۲-۱۳۶۸، چاپ سوم.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۸)؛ قانون برنامه دوم توسعه ۱۳۷۸-۱۳۷۴، چاپ پنجم.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۹)؛ قانون برنامه سوم توسعه ۱۳۸۳-۱۳۷۹، چاپ دوم.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۲)؛ قانون برنامه چهارم توسعه ۱۳۸۸-۱۳۸۴.
- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور (۱۳۸۹)؛ مجموعه برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران.
- مرکز آمار ایران، اطلاعات مربوط به طرح هزینه - درآمد خانوارهای شهری و روستایی (۱۳۹۲-۱۳۶۳). تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- Assadzadeh, A. and Paul, S. (2001); Poverty, Growth and Redistribution: A Case Study of Iran, United Nations University, WIDER, Discussion paper, No, 2001/124.
- Bhagwati, J. N. (1988); Poverty and Public Policy, World Development Report, 16(5): 539-55.
- Dollar, D. and Kraay, A. (2002); Growth Is Good for the Poor. Journal of Economic Growth (7): 195-252.
- Foster, J.; Greer, J. and Thorbecke, E. (1984); A Class of Decomposable Poverty Measures, Econometrica, 52(3): 761-6.
- Foster, J. and Szekely, M. (2001); Is Economic Growth Good For the Poor? Tracking Low Incomes Using General Means. Research Department Working paper 453, Inter- American Development Bank, Washington, DC.
- Grosse, M.; Harttgen, K. and Klasen, S. (2008); Measuring Pro-Poor Growth in Non-Income Dimensions, World Development, 36(3): 1021-47.
- Haughton, J. and Khandker, S. R. (2009); Handbook on Poverty and Inequality. International Bank for Reconstruction and Development World Bank. Washington, DC: The World Bank Group.
- Kakwani, N. (1993); Poverty and Economic Growth with Application to Côte d'Ivoire," Review of Income and Wealth, 39(2): 121-39.
- Kakwani, N. (2000); Growth and Inequality Components of Change in Poverty with Application to Thailand, Journal of Quantitative Economics, 16(1), 67-80.
- Kakwani, N. and Pernia, E. (2000); What is Pro-poor growth?, Asian Development Review, 16(1): 1-22.
- Kakwani, N. and Son, H. (2008); Poverty Equivalent Growth Rate", Review of Income and Wealth 54(4).
- Kakwani, N.; Son, H. and Khandker, S. (2004); Pro-Poor Growth: Concept and Measurement with Country Case Studies, United Nations Development Programme International Poverty. Working Paper number 1.

- Kraay, A. (2005); Aid, Growth, and Poverty, The World Bank. Presentation for IMF Seminar on Foreign Aid and Macroeconomic Management.
- Kraay, A. (2006); When Is Growth Pro- Poor? Evidence from a Panel of Countries. *Journal of Development Economics* 80(1): 198-227.
- Pirae, KH. (2004); Does Economic Growth Help the Poor People? Evidence From Iran in the First Five-Year Plan", *Iranian Economic Review*, 9(11): 85-99.
- OECD (2001); Rising to the Global Challenge: Partnership for Reducing World Poverty, Policy Statement by the DAC High Level Meeting upon endorsement of the DAC Guidelines on Poverty Reduction, Paris, 25-26.
- Ravallion, M. and Chen, S. (1997); What Can New Survey Data Tell Us about Recent Changes in Distribution and Poverty? *World Bank Economics Review* 11(2): 357-82.
- Ravallion, M. and Chen, S. (2003); Measuring Pro-Poor Growth, *Economics Letters*, 78(1): 93-99.
- Son, H. (2004); A Note On Pro-Poor Growth, *Economics Letters* Vol.82, 307-314.
- White, H. and Anderson, A. (2000); Growth vs. Redistribution: Does the Pattern of Growth Matter?, DFID white paper on Eliminating World Poverty: Making Globalisation Work for the Poor.